

فرمانده ستاد
فرماندهی مرکزی،
تامی فرانکس که
حمله زمینی را
رهبری می کرد،
کمی بعد با مباحثات
گفت که چگونه
ایالات متحده فقط
با چند هزار سرباز
«ارتشی رانابود
کرد که شوروی با
نیم میلیون سرباز
نتوانست بیرون
براند» و نیروهای
ایالات متحده
«بیست و پنج
میلیون نفر را آزاد
کرده و کشور را
یکپارچه ساخته»
بود. حقیقت آنکه
شوروی در هیچ
برهه ای هرگز
بیش از حدود
صد هزار سرباز در
افغانستان نداشت
و کشور، حتی پس
از سقوط طالبان، با
«یکپارچگی» فاصله
بسیاری داشت

نافرمانی شان ادامه ندهند و شاید می گذاشت تا یک دیکتاتور کمونیست سرکوبگر بر مسند قدرت بماند. چنین پیامدهایی به هیچ وجه ایده آل نبود، ولی در چنین شرایطی هیچ انتخاب ایده آلی وجود نداشت. از طرفی گرچه این رویکردهای جایگزین هزینه بالایی داشتند، در مقایسه با هزینه اعزام نیروی نظامی به افغانستان در دوران پسا جنگ تا مدتی نامعلوم. چنان که دودهمه گذشته نشان داده است. یا هزینه های ادامه تحریک شورش پرخشونت (عملاً همان کاری که انجام شد) با پیامدهای هولناک در ۱۹۸۹، رنگ می باختند. بی شک تحمیل درد به مسکو در افغانستان در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقش داشته است، ولی این روند پیش از آنکه ایالات متحده به شورش در افغانستان دامن بزند نیز جریان داشت؛ هرچه نباشد، حتی پیش از آنکه ایالات متحده نخستین محموله موشک های استینگر را بفرستد، پولیتبورو^{۱۹} از سردرماندگی به سراغ گورباچف^{۲۰} رفته بود. از طرف دیگر نیز گرچه قطع پشتیبانی ایالات متحده از جهادی ها پس از عقب نشینی شوروی همچون ربودن شکست از کام پیروزی و خیانت متحدان امریکایی به نظر می رسید، با نگاهی به اتفاقات گذشته، شاید کمک می کرد تا جلوی برخی از بلاهای غم انگیزی که در سی سال بعد از آن به سر افغان ها و تمام دنیا آمد، گرفته بشود.

از برهه ای حساس گذشته ایم

افغانستان ۲۰۰۱

در همان زمان که هنوز از خاکستر مرکز تجارت جهانی دود بلند می شد، درست ۹ روز پس از بدترین حمله تروریستی در تاریخ امریکا، رئیس جمهور جورج بوش در نشست مشترک کنگره ایستاد و به دنیا گفت که ایالات متحده چگونه پاسخ خواهد داد. درباره هویت کسانی که دست به حمله تروریستی یازده سپتامبر زدند گفت که عضو سازمان القاعده و در افغانستان مستقر بودند و اعلام کرد دولت طالبان که به آنان پناه داده بود شریک جرم است. بوش مستقیماً به طالبان اولتیماتوم داد: تمام رهبران القاعده را به ایالات متحده تحویل بدهید، شهروندان بیگانه را که نا عادلانه زندانی شده اند آزاد کنید، تمامی اردوگاه های آموزش تروریستی در افغانستان را ببندید و تک تک تروریست ها و حامیان شان را تحویل بدهید، وگرنه از قدرت به زیر کشیده می شوید. گفت که این خواسته ها «جای هیچ بحث یا مذاکره ای ندارد. طالبان باید فوراً اقدام کند یا تروریست ها را تحویل می دهند یا در سرنوشت شان شریک می شوند.»

در روزها و هفته های بعد، مقامات فقط روی القاعده تمرکز کنند یا مستقیم به سراغ طالبان بروند. پانزده و شانزده سپتامبر در کمپ دیوید، قائم مقام وزارت دفاع، پاول ولفوویتز کارزاری گسترده تر را پیشنهاد داد که حتی عراق را نیز شامل می شد، ولی بوش در آن زمان این بحث را کنار نهاد. به جای آن، ایالات متحده در آغاز به سراغ القاعده رفت و همزمان می کوشید طالبان را متقاعد سازد تا تروریست ها را بیرون کند یا رهبری خود را تغییر بدهد که به نوعی تغییر رژیم مشروط بود. در ۱۸ سپتامبر، اجازه استفاده از نیروی